

از نارودنیزم تا مارکسیزم
ننین
ترجمه به فارسی: بهمن فیروز
هجده مرداد ۱۳۹۰، نهم اوت ۲۰۱۱

مقاله اول

یک روزنامه قانونی اخیرا چنین بیان داشته که زمان صرف وقت بر سر "خصومت" منافع میان طبقات مختلف مخالف حکومت مطلقه نیست. این نظری جدید نیست. البته ما به این نظر، با ملاحظات گونه گون، در ستون های اسوایژدانیه (۱) و رولوتسیونایا روسیا (۲) بر خورده ایم. این طبیعی است که چنین نقطه نظری در میان نمایندگان بورژوا دمکراتها تفوق داشته باشد. تا آنجا که به سوسیال دمکراتها مربوط است، در مورد این مساله هیچ افتراق نظری نمیتواند موجود باشد. مبارزه توامان پرولتاریا و بورژوازی بر علیه حکومت مطلقه نباید و نمیتواند باعث آن شود که پرولتاریا خصومت منافع خود و طبقات دارا را فراموش کند. برای اینکه ایده روشنی از این خصومت داشته باشیم لازم است ایده روشنی از تفاوت های عمیقی که بین نقطه نظرات گرایشات مختلف وجود دارد داشته باشیم. البته این ان را نمیرساند که ما بایستی توافقات موقت را با پیروان گرایشات دیگر، با هر دوی سوسیالیست-رولوتسیونرها (۳) و لیبرال ها، چنانچه که کنگره دوم حزب ما برای سوسیال-دمکراتها مجاز اعلام کرده، رد کنیم.

سوسیال-دمکراتها، سوسیالیست-رولوتسیونرها را به عنوان نمایندگان گروه چپ افراطی بورژوا دمکراسی ما میشناسند. سوسیالیست رولوتسیونرها از این نظر [سوسیال-دمکراتها] در مورد ایشان منزجر بوده و آنرا اقدام بد طینتانه ای برای خوار کردن حریف و به زیر سوال بردن صداقت و خلوص نیت خود می شمارند. در حقیقت چنان نظری هیچ ربطی به بدگمانی ندارد؛ ان صرفا یک تعریف مارکسیستی از منشا طبقاتی و ماهیت طبقاتی نظرات سوسیالیست-رولوتسیونرها میباشد. هر چه سوسیالیست-رولوتسیونرها نظرات خود را با وضوح و قاطعیت بیشتر بیان میکنند، بیشتر توصیف مارکسیستی از خود را تایید میکنند. در این مورد طرح برنامه حزب سوسیالیست-رولوتسیونرها منتشره در رولوتسیونایا روسیا شماره ۴۶ موضوع توجه میباشد.

این طرح گام قابل توجهی به جلوست، نه تنها در رابطه با شفافیت بیان اصول. پیشرفت در محتوای خود اصول بایستی مورد مذاقه قرار گیرد، پیشرفت از نارودنیزم به مارکسیزم، از دمکراسی به سوسیالیزم. پر واضح است که انتقاد ما از سوسیالیست-رولوتسیونرها ثمر داده است؛ و آنرا مجبور کرده که تاکید مشخصی بر نیات خوب سوسیالیستی شان و دیدگاه های مشترکشان با مارکسیزم بگذارند. از جهت دیگر خصوصیات نظرات قدیمی، ناردنیک، و بطور مبهم دمکراتیک آنان است که چشم ها را میزند. ما به آنانکه یحتمل ما را متهم به تناقض گویی میکنند (توجه به نیات خوب سوسیالیستی سوسیالیست-رولوتسیونرها، در عین حال تعریف ماهیت اجتماعی ایشان به عنوان بورژوا دمکرات) یاد آور میشویم که نمونه های سوسیالیزم، نه تنها از نوع خرده بورژوایی بلکه از نوع بورژوایی ان، مدتها قبل در مانیفست کمونیست تحلیل شده اند. نیت خوب یک سوسیالیست بودن یک ماهیت بورژوا-دمکراتیک را غیر محتمل نمیکند.

مطالعه پیشنویس سه مشخصه اصلی جهان بینی سوسیالیست-رولوتسیونری را به ما نشان میدهد. اول، تصحیحات تئوریک مارکسیزم. دوم، بقای نارودنیزم در دیدگاه های ایشان در مورد زحمتکشان دهقانی (۴) و مساله ارضی. سوم، بقای همان نظرات ناردنیک در مورد انقلاب قریب الوقوع روسیه [به شکل [خصلت (۵) غیر بورژوایی [انقلاب]].

گفتم تصحیحات مارکسیزم. دقیقا. کل گرایش اصلی نظریه، کل چارچوب برنامه، اشاره به پیروزی مارکسیزم بر نارودنیزم دارد. [نارودنیزم] هنوز زنده است (با کمک تزریق آخرین شیوه های ریزبونیزم چنان نگه داشته شده)، ولی تنها به عنوان "تصحیحات" جزئی مارکسیزم. بگذارید تصحیح اصلی کلی تئوریک را [در نظر] بگیریم، تئوری رابطه مساعد و نامساعد بین وجوه مثبت و منفی سرمایه داری. این تصحیح، تا جایی که کاملا مغشوش نشده، سوپزکتیویزم (۶) قدیمی روس را در مارکسیزم داخل میکند. به رسمیت شناختن فعالیت تاریخی "خلاقه" سرمایه داری، که کار را اجتماعی میکند و "نیروی اجتماعی ای" قادر به تحول جامعه بوجود میآورد، [همان] نیروی پرولتاریا، گواهی از گسستی از نارودنیزم و گذاری به مارکسیزم است. تئوری سوسیالیزم بر پایه توسعه عینی (۷) نیروهای اقتصادی و تقسیم طبقاتی ریخته شده. [این] تصحیح: "در بعضی شاخه های صنعت، بخصوص در کشاورزی، و در تمامی [بعضی] کشورها" رابطه مابین وجوه مثبت و منفی سرمایه داری "در حال [تا کجا رفته اند!] بیشتر و بیشتر نامساعد شدن است." این تکرار نیک-ان [۱] و و.و. با تئوری اش در مورد "سرنوشت های" بخصوص "سرمایه داری در روسیه" توسط هرتز و دیوید میباشد. عقب ماندگی روسیه بطور اعم و کشاورزی روسیه بطور اخص دیگر بمنزله عقب ماندگی سرمایه داری قلمداد نشده، بلکه به منزله ویژگی ای توجیه کننده تئوری های عقب مانده [نظاره میشوند]. در کنار مفهوم ماتریالیستی تاریخ، ما دید کهنه شده ای را میبایم که بر طبق ان قشر روشنفکر قادر به انتخاب طریق های کما بیش مساعد تری برای کشور و تبدیل شدن به قاضی فراطبقاتی (۸) سرمایه داری است [و] نه [تبدیل شدن] به سخنگوی طبقه ای که از انهدام اشکال قدیمی زندگی بوسیله سرمایه داری بوجود آمده. [این] واقعیت که استثمار سرمایه داری در روسیه بخاطر بقای روابط پیشا-سرمایه داری اشکال بخصوص زنده ای به خود میگیرد طبق روال معمول ناردنیک نادیده گرفته شده.

تئوری ناردنیک با وضوح بیشتری در مورد مفاهیم دهقانی آشکار میشود. در سراسر پیشنویس کلمات و عبارات زیر بدون تمایز (۹) استفاده شده اند: رنجبران (۱۰)، استثمار شدگان (۱۱)، طبقه کارگر، توده های زحمتکش (۱۲)، طبقه استثمار شده (۱۳)، طبقات استثمار شده (۱۴). اگر نویسندگان در مورد [این] آخرین ترم ("طبقات")، که از دستشان در رفته، فکر میکردند [آنگاه] متوجه میشدند که تحت [نظام] سرمایه

داری این خرده بورژوازی و به همچنین پرولتارها هستند که کار میکنند و استثمار میشوند. آنچه در مورد نارودنیک های قانونی گفته شده در مورد سوسیالیست-روولوسیونرها [[نیز]] صادق است: افتخار کشف نوع بی سابقه ای از سرمایه داری [[که]] بدون خرده بورژوازی [[است]] به آنها تعلق میگیرد. آنها از زحمتکشان دهقانی سخن میگویند، اما چشمانشان را بروی واقعیتی میبندند که اثبات، مطالعه، سنجیده، توصیف، و تعمق شده یعنی این که بورژوازی دهقانی(۱۵) اکنون در میان زحمتکشان دهقانی ما قطعا تسلط دارد، و اینکه دهقانان ثروتمند(۱۶)، هر چند ملقب به اسم زحمتکشان دهقانی [[باشند]]، نمیتوانند بدون استخدام کارگران زراعی(۱۷) گذران کرده و فی الحال بیش از نیمی از نیروهای تولیدی(۱۸) دهقانی را تحت کنترل دارند.

براستی، از این زاویه، هدفی که حزب سوسیالیست-روولوسیونرها در برنامه حداقلش برای خود قرار داده، خیلی عجیب مینماید: "از زاویه منافع سوسیالیسم و اصول مبارزه علیه بورژوا-املاک(۱۹)، برای استفاده از نظرات، سنت ها، و طرق زندگی دهقانان روسیه، هم به عنوان رنجبران (۲۰) در کل و هم اعضای کمون های روستا(۲۱) بخصوص این مفهوم که زمین مالکیت مشترک تمام مردم زحمتکش(۲۲) است." این هدف، در نگاه اول، به نظر تکرار کاملاً بی ضرر و آکادمیک اتوی های کمون-روستا میآید که دیری است هم در تنوری و هم در زندگی [[عملی]] رد شده اند. اما، در واقعیت، ما با امر سیاسی میرمی که انقلاب روسیه قول حل آنرا در آینده بسیار نزدیک میدهد مواجهیم: چه کسی از چه کسی استفاده خواهد کرد؟ آیا روشنفکران انقلابی، که خود را سوسیالیست میدانند، از مفاهیم زحمتکشانه دهقانان(۲۳) در خدمت مبارزه علیه اصول بورژوا-املاک استفاده خواهد کرد؟ یا اینکه بورژوا ملاک و در عین حال زحمتکشان دهقانی(۲۴) از گفتمان سوسیالیستی روشنفکران انقلابی-دموکراتیک در خدمت مبارزه علیه سوسیالیسم استفاده خواهند کرد؟

به نظر ما شق دوم (علیرغم خواست و آگاهی مخالفان ما) عملی خواهد شد. ما به عملی شدن آن متقاعد شده ایم چرا که تا بحال نه دهم اش عملی شده است. بورژوا ملاک (و در همان حال زحمتکشان) دهقانی تا به حال استفاده خوبی از عبارات سوسیالیستی روشنفکران دمکراتیک نارودنیک کرده اند، [[روشنفکرانی]] که حامل خیالات باطل حمایت از "سنت ها و طرق زندگی زحمتکشان با استفاده از آرتلها(۲۵)، تعاونی(۲۶) ها، کشت علوفه، خیش ها، انبارهای زمستو(۲۷)، و بانک های ان بودند ولی در حقیقت توسعه سرمایه داری را درون کمون روستا ترویج میکردند. تاریخ اقتصادی روسیه بدین شکل چیزی را ثابت کرده که تاریخ سیاسی روسیه آنرا ثابت خواهد کرد. پرولتاریای آگاه [[به منافع]] طبقاتی، بدون اینکه به هیچ وجه حمایت خود را از آرمان های مترقی و انقلابی زحمتکشان دهقانی بورژوا سلب کند، وظیفه دارد به پرولتاریای روستایی (۲۸) توضیح دهد که در آینده مبارزه ای علیه دهقانان اجتناب ناپذیر است؛ وظیفه دارد به او [[پرولتاریای روستا]] اهداف واقعی سوسیالیسم را، بجای تصورات بورژوا دمکراتیک اجاره داری متساوی زمین(۲۹)، توضیح دهد. با دهقانان بورژوا(۳۰) بر علیه بقایای بردگی(۳۱)، بر علیه حکومت مطلقه، روحانیت(۳۲)، و زمینداران؛ با پرولتاریای شهری بر علیه بورژوازی بطور کلی و بر علیه دهقانان بورژوا بطور مشخص - این تنها شعار صحیح برای پرولتاریای شهری است، این تنها برنامه ارضی صحیح برای سوسیال دمکراسی روسیه در لحظه کنونی میباشد. این همان برنامه ای بود که کنگره دوم ما تصویب کرد. با بورژوازی دهقانی(۳) برای دمکراسی، با پرولتاریای شهری برای سوسیالیسم - این شعار به مراتب کشش قویتری برای فقرای روستایی دارد تا شعار های خوش نما ولی توخالی سوسیالیست-روولوسیونرهایی که با نارودنیزم ور میروند(۳۳).

اینجا به سومین از نکات اصلی پیشنویس میرسیم که در بالا ذکر شد. نویسندگان آن تا اینجا از دیدگاه نارودنیک های پیگیر، که با آزادی سیاسی بر این اساس مخالف بودند که تنها منجر به تحویل قدرت بدست بورژوازی میشد، گسسته اند. ولی در آن قسمت از پیشنویس که حکومت مطلقه و برخوردهای طبقات مختلف را به آن ترسیم میکند بقای نارودنیزم به وضوح دیده میشود. اینجا نیز، مثل همیشه، میبینیم که اولین کوشش روشنفکران انقلابی خرده بورژوا برای روشن کردن مفهوم واقعیت نزد ایشان ناچاراً به افشای کامل دیدگاه های متناقض و کهنه شده ایشان میانجامد. (پس بنا برین، بگذارید، در پراگماتیک بگویم، که مجادلات با سوسیالیست روولوسیونرها بایستی همیشه به این سوال درک آنها از واقعیت خلاصه شود، چرا که این سوال به تنهایی بیانگر دلایل جدایی عمیق سیاسی بین ما است.)

در پیشنویس میخوانیم "طبقه تولید کنندگان(۳۴) و تجار(۳۵) بزرگ، که بیش از هر جای دیگری ارتجاعی هستند" نیاز بیش از پیشی به حمایت حکومت مطلقه بر ضد پرولتاریا دارند... این غلط است، چرا که هیچ جای دیگر در اروپا بی اعتنائی بورژوازی پیشرفته نسبت به شکل مطلقه حکومت به اندازه کشور ما واضح نیست. نارضایتی از رژیم حکومت مطلقه در میان بورژوازی، علیرغم ترسش از پرولتاریا، در حال رشد است، [[و انهم]] بخشا به این دلیل ساده است که پلیس، با تمام قدرت نامحدودش، نمیتواند جنبش کارگری را خرد کند. وقتی صحبت از "یک طبقه" تولیدکنندگان بزرگ میکند، پیشنویس تقسیم بندیها و گروه های درون بورژوازی را با تمام بورژوازی به عنوان یک طبقه قاطی میکند(۳۶). اشتباه از آنجا آشکار تر است که دقیقاً این [[بورژوازی]] میانه و خرده بورژوازی هستند که قدرت مطلقه کمترین توانایی ارضاییشان را داراست.

... "نجبای زمیندار و کولاک های(۳۷) روستا بیش از پیش احتیاج به چنان حمایتی بر علیه توده های زحمتکش در روستاها دارند... " براستی؟ پس آنوقت، لیبرالیسم زمستوو از کجا میآید؟ جاذبه موزیک پرمایه(۳۸) برای روشنفکران (دموکراتیک) رو به ترقی و بالعکس از کجاست؟ یا اینکه کولاک وجه مشترکی با موزیک پرمایه ندارد؟

"... تضاد آشتی ناپذیر و گسترش یابنده ای میان وجود حکومت مطلقه و کل توسعه اقتصادی، اجتماعی-سیاسی و فرهنگی کشور در حال سر بلند کردن است..."

با این [[عبارت]] آنها فرضیات خود را تا حد پیاوه پایین آورده اند. آیا ممکن است "تضاد آشتی ناپذیر" را با کل توسعه اقتصادی کشور، [[و

توسعه]] در سایر حیطه ها، تصور کرد که بازتاب خود را در روحیه(۳۹) طبقات دارای سرکردگی اقتصادی نداشته باشد؟ یا این است و یا آن: یا اینکه حکومت مطلقه واقعا با توسعه اقتصادی کشور خوانایی ندارد؛ که در آن صورت بهمنین با منافع تمام طبقه تولید کنندگان، بازرگانان(۴۰)، زمینداران(۴۱)، و موژیک های پرمایه خوانایی ندارد. اینکه این طبقه توسعه اقتصادی "ما" را از ۱۸۶۱ [۲] کنترل میکرده یحتمل حتا بر سوسیالیست-روولوسیونرها هم پوشیده نیست (گرچه و.و. به آنها خلاف این را آموخته بود). تمام روند تاریخ اروپایی این را تایید میکند که دولتی ناهمخوان با کل طبقه بورژوا میتواند اختلافات میان گروه ها و اقشار بورژوازی را برای خود دستمایه(۴۲) کند، که میتواند با طرفداران حمایت از مصنوعات داخلی(۴۳) به صلحی بر ضد تجار آزاد(۴۴) دست بزند، حمایت یک قشر را بر ضد قشر دیگر جلب کند، و چنین بند بازیهای(۴۵) را برای سالها و دهه ها ادامه دهد. یا اینکه در کشور ما تولید کنندگان، زمینداران، و بورژوازی دهقانی "بیش از پیش احتیاج" به حکومت مطلقه دارند. در آنصورت میبایست این مفهوم را بپذیریم که آنها، [[این]] خدایان(۴۶) اقتصاد کشور، حتا به طور جمعی، به عنوان یک طبقه، منافع توسعه اقتصادی کشور را نمیفهمند، که حتا نمایندگان باهوش، درس خوانده، و پیشرفته و رهبران این طبقات این منافع را نمیفهمند!

ولی ساده تر نخواهد بود قبول کنیم که این سوسیالیست-روولوسیونر های ما هستند که شرایط را نمیفهمند؟ کافی است توجه کنیم: کمی جلوتر خودشان به "وجود یک اپوزیسیون لیبرال-دمکراتیک، که عمدتا (از زاویه طبقه) عناصر میانه(۴۷) جامعه تحصیل کرده را در بر میگیرد" اعتراف میکنند. ولی آیا جامعه تحصیل کرده ما جامعه ای بورژوایی نیست؟ آیا با هزاران بند به بازرگانان، تولید کنندگان، زمینداران، و موژیک های پرمایه وصل نیست؟ آیا ممکن است که خداوند [[نوعی]] سرمایه داری را برای روسیه مقرر ساخته که در آن اپوزیسیون لیبرال-دمکراتیک، اپوزیسیونی بورژوا-دمکراتیک نیست؟ آیا سوسیالیست-روولوسیونرها پیشینه ای در تاریخ سراغ دارند یا میتوانند نمونه ای را تصور کنند که مخالفت بورژوازی با حکومت مطلقه از طریق "جامعه" تحصیل کرده لیبرال بیان نشده یا نمیشده؟

ناروشنی(۴۸) در پیشنویس حاصل گریز ناپذیر گیج کردن نارودنیزم با مارکسیزم است. تنها مارکسیزم تحلیل علمی صحیحی، که بیش از پیش بوسیله واقعیات تایید شده اند، از رابطه میان مبارزه برای دمکراسی و مبارزه برای سوسیالیزم به دست داده. مثل سایر دنیا، ما دمکراتیزم بورژوایی و دموکراتیزم طبقه کارگر داریم. مثل باقی دنیا، سوسیال دمکراتهای ما بایستی توهمات اجتناب ناپذیر بورژوا دموکراتها و جهالت آنها را از ماهیت خویش بیرحمانه افشا کنند. مثل باقی دنیا، پرولتاریای [[داری]] آگاهی طبقاتی ما بایستی بورژوا دمکراتها را در مخالفتشان با بقایای بردگی و در مبارزه شان بر علیه آنها، [[و]] بر علیه حکومت مطلقه حمایت کنند، بدون اینکه برای یک لحظه فراموش کند که او طبقه ای در خود() است، و اینکه هدف طبقاتی اش سرنگونی بورژوازی است.

منتشره در وپریود، شماره ۳، ۲۴ (۱۱) ژانویه ۱۹۰۵
منبع: کلیات آثار لنین، جلد ۸، صفحات ۸۳-۸۹، ۱۹۶۲، مسکو

ترجمه به فارسی از روی متن انگلیسی موجود در تارنمای:

<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1905/jan/24b.htm>

ترجمه به فارسی: بهمن فیروز

هجده مرداد ۱۳۹۰، نهم اوت ۲۰۱۱

http://www.facebook.com/note.php?created&¬e_id=10150331371195479

نقل و تکثیر این ترجمه با ذکر منبع بلا مانع و آزاد است

=====

یادداشت های مترجم انگلیسی:

[۱] نیکلای-ان- اسم مستعار ن.ف. دانلیسون، یکی از ایدئولوگ های نارودنیزم لیبرال در سالهای هشتاد و نود قرن نوزدهم

[۲] اشاره به القای بردگی زمین (سرواژ) در روسیه به سال ۱۸۶۱ است

یادداشت های مترجم فارسی:

مطالب آمده در میان دو قلاب [] از مترجم فارسی است

(۱) Osvobozhdeniye

(۲) Revoliutsionnaya Rossiya

(۳) Socialists-Revolutionaries سوسیالیستهای انقلابی، یا اس-آر ها

(۴) labouring peasantry

(۵) character

subjectivism (१)
objective (१)
supraclass (१)
discrimination (१)
the toilers (१०)
the exploited (११)
the labouring masses (१२)
the class of the exploited (१३)
the exploited classes (१४)
peasant bourgeoisie (१५)
well-to-do peasantry (१६)
farm-hands (१७)
productive forces (१८)
bourgeois-proprietary (१९)
toilers (२०)
village communes (२१)
toiling people (२२)
toiler conceptions of the peasantry (२३)
toiling peasantry (२४)
artels (२५)
co-operatives (२६)
Zemstvo warehouses (२७)
rural proletarian (२८)
bourgeois-democratic fancies of equalised land tenure (२९)
bourgeois peasantry (३०)
serfdom (३१)
the priests (३२)
Socialist-Revolutionary dabblers in Narodism (३३)
manufacturers (३४)
tradesmen (३५)
confounds (३६)
kulaks (३७)
enterprising muzhik (३८)
mood (३९)
tradespeople (४०)
landlords (४१)
make capital out of (४२)
protectionists (४३)
free traders (४४)
equilibristics (४५)
lords (४६)
intermediate elements (४७)
muddle (४८)